یادداشت

من موجودی ارزشمندم!

فریبرز محمدی‌فارسان*

● برای اینکه کودکان رشد سالمی در همه ابعاد داشته باشند، ضروری است که احساس کنند افرادی مهم و ارزشمند هستند. عزت‌نفس کودکان مانند سپری است که آنان را در برابر مشکلات و چالش‌های جهان پیرامون محافظت می‌کند. کودکانی که احساس خوبی نسبت به خودشان دارند در زمان مواجهه با مشکلات و فشارها، راحت‌ترند و مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند. چنین کودکانی واقع‌بین و عموما خوشبین هستند. کودکانی که احساس مهم‌بودن می‌کنند، پیشرفت تحصیلی بهتری دارند و در فعالیت‌های فوق‌برنامه بیشتری شرکت می‌کنند. این کودکان همچنین روابط سالم‌تر و قوی‌تری با هم‌سالان خود برقرار می‌کنند. در مقابل، کودکانی که احساس می‌کنند وجودشان ارزش و اهمیتی ندارد، مشکلات پیش‌رو را به‌عنوان منبعی برای اضطراب و سرخوردگی می‌بینند؛ کودکانی که از نظر خودشان ضعیف و بی‌فایده هستند در هنگام مواجهه با مشکلات به‌سختی عمل می‌کنند و عموما در حل مسائل شکست می‌خورند. درباره اینکه کودک چه احساسی از اهمیت و ارزش خود داشته باشد، بزرگ‌سالان به‌ویژه والدین نقشی اساسی دارند. نیاز است کودکان به‌خاطر کارهایی که خوب انجام می‌دهند و تلاش‌های شجاعانه‌ای که برای انجام خوب یک کار از خود نشان می‌دهند تشویق شوند. لازم است والدین ویژگی‌های خوب کودکان را ترغیب و به آنان کمک کنند که از شکست‌هایشان درس بگیرند. حتی گاهی لازم است والدین به کودکان نشان دهند که آنان نیز به‌عنوان بزرگ‌سال، خطا و اشتباهاتی دارند ولی بااین‌حال خود را موجودی ارزشمند می‌دانند؛ چراکه نقاط قوت زیادی دارند و به آنها افتخار می‌کنند. وقتی والدین برای خود ارزش قائل می‌شوند آن را برای کودکان نیز الگوسازی می‌کنند و الگوها اصلی‌ترین منبع یادگیری در اوان کودکی هستند. معمولا کودکان باورهای نادرست یا غیرمنطقی از برخی توانایی‌های خود دارند. این باورهای نادرست و بعضا، شکست در انجام کارهایی که کودکان تصور می‌کرده‌اند آنها را به‌راحتی به اتمام می‌رسانند، منبع اصلی ازدست‌دادن عزت‌نفس کودکان است. بر این اساس لازم است والدین وظایف و فعالیت‌هایی را برای کودکان در نظر بگیرند که چالش‌ها و مشکلات آن در حد توانایی کودک است. موفقیت در انجام چنین وظایفی علاوه بر اینکه به‌تدریج باورهای نادرست کودک را در ارتباط با توانایی‌هایش اصلاح می‌کند، برای او عزت‌نفس و احساس ارزشمندی به ارمغان می‌آورد. وقتی کودک در انجام کاری با عدم موفقیت روبه‌رو می‌شود به دلیل احساس ناخوشایند عدم کفایتی که در او ایجاد می‌شود ابتدا به والدین خود پناه می‌برد. اینجاست که نقش والدین تعیین‌کننده می‌شود. والدینی که با چنین کودکی یک رابطه توأم با درک و احترام و صبر ایجاد می‌کنند، به او گوش می‌دهند بدون اینکه قضاوتش کنند، با آرامش کامل راه‌حل‌ها و ایده‌های مثبتی را برای برخورد با مسئله در اختیارش قرار می‌دهند و در کل، نسبت به او به‌گرمی و با آغوش باز برخورد می‌کنند، به کودک می‌فهمانند که شکست‌ها بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی انسان هستند و هر انسانی نقاط قوت بسیاری دارد که با تمرکز بر آنها می‌تواند از شکست‌های بعدی جلوگیری کند.

*دانشجوی دکترای مطالعات برنامه درسی دانشگاه تهران

خشونت آموزشی و ضرورت بازنگری انتقادی در برخی نگرش‌های فردی معلمان

شهرام جمالی
کارشناس آموزشی

خشونت در مدرسه و اینکه چه عواملی در پیدایش و ماندگاری جلوه‌های مختلف آن اثر گذارند، تاکنون از جهات گوناگونی مورد بررسی صاحب‌نظران قرار گرفته است. در این یادداشت، نگارنده در جایگاه یک آموزگار می‌کوشد با تکیه بر بعضی رفتارهای دانش‌آموزان در کلاس درس، (که چه بسا در باور عمومی جامعه، نابه‌هنجار تلقی نمی‌شوند) و همچنین واکنش عمومی معلمان به این رفتارها، که متأسفانه در بسیاری از موارد به تذکر اکتفا نکرده و با اخراج، تحقیر کلامی یا حتی با برخورد فیزیکی همراه است، ضمن بهره‌گیری و استناد به برخی نظریه‌های متداول روانشناختی، علت چنین واکنش‌هایی را بررسی و واکاوی کند:

۱- در بسیاری از موارد به‌نظر می‌رسد، واکنش تند و گاه خشونت‌آمیز معلم، متأثر از هیچ رفتار منفی در عمل دانش‌آموز که از طریق آن زیان و آسیبی متوجه معلم و یا سایر دانش‌آموزان شود، نباشد (مثلا دانش‌آموزی که با کناردستی خود به‌آرامی حرف می‌زند یا می‌خندد یا آدامس می‌جود و...) اما مشاهده می‌شود که رفتار دانش‌آموز، معلم را برآشفته می‌کند. شاید دلیل آشفتگی او، این باشد که چون نمی‌تواند به‌خوبی توجه دانش‌آموزان را به مبحث درس جلب کند و در برابر ضعف خود توانایی نقد خویشتن را نمی‌یابد، در نتیجه با واکنشی منفی، ضمن اینکه تلاش می‌کند تا ضعف خود را پنهان کند، می‌کوشد اینگونه وانمود کند که ایراد از دانش‌آموز است تا به این ترتیب به آرامش روانی کاذبی برسد.

۲- معلمی که دانش‌آموزش را از رفتاری که در باور وی ناشایست است، نهی می‌کند، خود، احتمالا دانش‌آموزی بوده که این مرحله را طی کرده است. همچنین دانش‌آموزی که امروز با واکنش خشونت‌آمیز معلم مواجه می‌شود، چه‌بسا فردا و در موقعیتی مشابه به بازتولید همین رفتار دست بزند. این تکرارها و جابه‌جایی در موقعیت، از نظر روان‌شناسان تا حد زیادی متأثر از خصلت «اقتدارگرایی فردی» است؛ خصلتی که بر اساس آن، فرد به محض رسیدن به قدرت، تمایل عجیبی دارد که فقط به زیردستان خود فرمان دهد، بدون اینکه در پی چرایی آن برآید و البته زیردست هم مادام که مطیع است، نیاموخته که نهی‌ها را پرسش کند و به‌همین‌دلیل است که دانش‌آموزانی از نظر کادر آموزشی یک مدرسه به‌لحاظ اخلاقی و انضباطی، ایده‌آل محسوب می‌شوند که غالبا منفعل و سربه‌زیرند و درغیراین‌صورت نیز اغلب با صفاتی مانند پررو، بی‌ادب، حدخودنشناس و... مواجه می‌شوند.

۳- از منظری دیگر، برخی رفتارهای خشونت‌آمیز، ناشی از نوعی سوءظن و بدگمانی دائمی است که معلم حس می‌کند دانش‌آموز با رفتار خود قصد توهین یا تمسخر او را دارد. در نتیجه باتوجه به جایگاه و شأن خود که آن را والا می‌پندارد، واکنشی مخالف با این عمل بروز می‌دهد که با اخراج از کلاس، تحقیر کلامی و یا تنبیه فیزیکی معنا پیدا می‌کند.

۴- بر اساس نظریه‌های روان‌شناختی، «انتقال» یکی از مکانیسم‌های دفاعی است که در آن بسیاری از افراد، تجربه عشق، ترس یا نفرت دوران کودکی خود را به پدر و مادر، به درمانگر یا فرد وابسته جدید خود منتقل می‌کنند؛ به‌عبارت‌دیگر فرد، رابطه‌ای را که میان او و پدر و مادرش بوده، به شخص دیگری ربط می‌دهد. ازاین‌منظر هم می‌توان نتیجه گرفت نفرتی را که فرد در دوران کودکی از امر و نهی پدر و مادر به‌دلیل انجام اعمالی در مجالس، داشته است، درونی کرده و به‌این‌ترتیب در کلاس درس، اگر معلم باشد آن را متوجه دانش‌آموز می‌کند، البته از آن طرف هم، دانش‌آموز در مخالفت با این عمل آن را متوجه معلم خواهد کرد. از همین رهگذر می‌توان دریافت که برخی رفتارهای خشونت‌آمیز متأثر از جزم‌اندیشی افراد در یک جامعه بسته است که البته منحصر به طبقه اجتماعی یا گروه شغلی خاصی در جامعه نیست بلکه تا حد زیادی متأثر از ساختاری دگماتیک در نظام آموزش‌وپرورش این جوامع است که همه‌چیز آن به‌صورتی غیرقابل‌تغییر و صلب ارائه شده است. برای مثال با اینکه یافته‌های علمی نشان می‌دهد که جویدن آدامس بر وظایف ادراکی مانند حافظه و تفکر، تأثیر مثبت دارد، هنوز و پس از سال‌ها از کشف این موضوع، دانش‌آموزانی که سر کلاس آدامس می‌جوند با واکنش تند و گاهی خشونت‌آمیز ازسوی برخی معلمان مواجه می‌شوند. هدف از موضوعی که در این یادداشت به اختصار مورد بحث قرار گرفت، آینه روبه‌روی خود است که آیا ما تعصبات خود را به نقد می‌کشیم یا نه؟ و اینکه آن لحظه نقد جزم‌اندیشی برای ما چه وقت فرامی‌رسد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال مهم در خود ماست و نه جایی دیگر و از آنجا که پیدایش و ماندگاری بسیاری از همین خشونت‌ها را باید در نبودِ یک نظام آموزش‌وپرورش انتقادی جست‌وجو کرد، بنابراین بازنگری انتقادی در نگرش‌های فردی معلمان را باید یکی از ضرورت‌های اساسی در تحقق چنین نظام آموزشی به حساب آورد.

نگاه

ارتقای سواد رسانه‌ای کودکان با بلندخوانی برای آنها

وحیده شاه‌حسینی*

● سواد و سوادآموزی مفاهیمی هستند که در طول تاریخ و همگام با پیشرفت ارتباطات و تکنولوژی‌های ارتباطی، دستخوش تغییر شده‌اند. روزگاری داشتن سواد سنتی و قدیمی به خواندن و نوشتن و درک نشانه‌های الفبایی موردنیاز نزد قشر قلیلی از جامعه محدود می‌شد. همگام با دوره رنسانس و انقلاب اول صنعتی و اختراع و گسترش چاپ کتاب و روزنامه، این سواد سنتی به نیاز و الزامی برای عموم تبدیل شد. انقلاب صنعتی دوم و ظهور رسانه‌های الکترونیکی مانند رادیو، تلویزیون، فیلم، تلفن و... سواد سمعی و بصری و همچنین ظهور اینترنت و رسانه‌های دیجیتالی، سواد تکنولوژیکی و دیجیتالی را می‌طلبید. اینک الزام و نیاز عصر جهانی‌سازی اطلاعاتی و انفجار دانش و جامعه دانایی، داشتن سواد رسانه‌ای است.

برای ارتقای سواد رسانه‌ای باید در مرحله نخست، توانایی فهم و درک روایت پیام‌های گوناگون در افراد شکل گیرد؛ زیرا پایه تمام آموزش‌های دیگر سواد رسانه‌ای ابتدا منوط به درک پیام است. در این میان اولویت اصلی آن است که آموزش این مهارت از نخستین سال‌های کودکی آغاز شود. در این سنین، کودک باید شناخت بیشتری از تفاوت‌های داستان و غیرداستان، تبلیغات و سرگرمی، واقعی و ساختگی به دست آورد و شیوه برقراری ارتباط میان عناصر پیرنگ را با استفاده از تسلسل زمانی و با شناخت انگیزه‌ها، کنش‌ها و پیامد داستان دریابد. بلندخوانی کودکان را در کسب مهارت‌های دانشی که موردنیاز سواد رسانه‌ای است، کمک می‌کند و زمینه کسب مهارت‌های انتقادی و خلاق را فراهم کرده و آنان را برای حضور در حلقه کندوکاو و آموزش گفت‌وگومحور آماده می‌کند. بلندخوانی برای کودکان، شامل مجموعه دانش‌ها و مهارت‌هایی است که پیش‌نیاز آموزش مهارت‌های مهم خواندن و نوشتن است و کسب این مهارت‌ها منجر به موفقیت‌های بعدی کودکان در سوادآموزی می‌شود. افزون بر این، بلندخوانی دایره لغات کودکان را افزایش داده و استفاده و کاربرد صحیح کلمات و جملات را از نظر دستور زبانی به آنها یاد می‌دهد. کودکان در روند بلندخوانی با جریان روایت آشنا می‌شوند. آنها با بلندخوانی زبان معیار را می‌آموزند و این امر متفاوت از آن چیزی است که آنان در محاوره و از طریق تلویزیون می‌آموزند. بلندخوانی سبب می‌شود کودکان تخیل خود را برای کشف مردم، مکان‌ها، اتفاقات و... با توجه به تجربیاتشان داشته باشند. با برگزاری جلسات بلندخوانی، زمینه دانشی خردسالان درباره موضوعات افزایش می‌یابد. همچنین آنها می‌توانند در مورد شخصیت‌ها، طرح داستان و... صحبت کنند و نیز دانشی راجع به شیوه و ساختارهای متفاوت نوشتن به‌دست آورند. بلندخوانی زمان تمرکز کودکان را برای شنیدن افزایش می‌دهد. جنبه ناخوشایند زندگی امروزی، پراکندگی آن است و بزرگ‌سالان همواره از کاهش زمان تمرکز کودکان شکایت دارند. فرهنگ امروزی مانع از تمرکز و توجه است چراکه ده‌ها شبکه تلویزیونی و ده‌ها برابر آن، شبکه ماهواره‌ای و پایگاه‌های اینترنتی وجود دارد؛ پدیده‌ای که در گذشته وجود نداشت! امروزه در برنامه‌ها و فیلم‌ها، دائما با چرخش زاویه دوربین روبه‌رو هستیم. دو ثانیه از این زاویه، سه ثانیه از زاویه بازتر، چهار ثانیه از زاویه نزدیک و همین‌طور تا آخر. وقتی به‌طور روزانه با پدیده پراکندگی سروکار داریم، توانایی تمرکز روی جزئیات را از دست می‌دهیم؛ چیزی که خلاف یادگیری است. ذهن کودکانی که جلوی تلویزیون می‌نشینند، به زمان‌های کوتاه، سرعت‌های بالا و هیجانات متوالی عادت می‌کند و مهارت تمرکز و دقت برای مدت طولانی را از دست می‌دهد. تعداد دانش‌آموزان بیش‌فعال مدارس، خود حاکی از وجود کودکانی است که قربانی این محیط شده‌اند. بلندخوانی برای کودکان، درست خلاف این وضعیت است و توجه آنها را به صدا، تصویر و جزئیات گوینده تقویت می‌کند. بلندخوانی و سپس خواندن متن‌ها، بر محور لذت‌بخش‌بودن و علاقه‌داشتن، مهارت تمرکز را برای کودکان به ارمغان می‌آورد. البته باید توجه داشت که بلندخوانی با صرف لذت‌بردن کودکان از یک کتاب جالب متفاوت است؛ اگرچه بلندخوانی لذت را نیز به همراه دارد. باید توجه داشته باشیم که رسیدن به اهداف بلندخوانی امری بطی‌السیر است. یکی از کارهایی که برای دستیابی به این مهم می‌توانیم انجام دهیم آن است که بلندخوانی برای کودکان را از چند کتاب تصویری و جذاب در طول روز آغاز کنیم. خواندن امری اکتسابی است و کودک هرچه بیشتر بخواند، بهتر می‌خواند و هرچه بهتر بخواند، بهتر درک می‌کند و درک بهتر هنگام خواندن، یادگیری را برای کودک بامعنا می‌کند. هر بلندخوانی مانند یک تبلیغ رسانه‌ای برای کتاب‌خوانی است. انتظار می‌رود با لذت‌بخش‌کردن زمان‌های بلندخوانی برای کودک، جمع امتیازات خواندن و خواندنی‌ها در دوران رشد او از امتیاز سایر جاذبه‌های اطراف وی مانند تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای پیشی گیرد و کودک در این زمینه به خودبسندگی و خودجوشی برسد که این امر می‌تواند در تنظیم رژیم مصرف رسانه‌ای کودک نیز مؤثر واقع شود.

*مدرس ارتباطات
پژوهشگر و مربی حوزه کودک و رسانه

خبر

تشکیل کارگروه تعیین الگوی شهریه مدارس

● **ایسنا:** رئیس سازمان مدارس غیردولتی وزارت آموزش‌وپرورش با بیان اینکه دنبال آن هستیم تا الگوی شهریه را متناسب‌سازی کنیم، گفت: قانون به ما اجازه داده است تا کارگروهی تخصصی ذیل شورای سیاست‌گذاری داشته باشیم. اکنون دوهفته‌ای است که کارگروه تخصصی الگوی شهریه تشکیل شده و آنها مأمور شده‌اند تا کارگروه‌های استانی را نیز فعال کنند. مجتبی زینی‌وند، درباره بازنگری در الگوی شهریه مدارس غیردولتی، اظهار کرد: کارگروهی تخصصی در این زمینه تشکیل شده تا آسیب‌های الگوی شهریه فعلی را شناسایی و رصد کنیم. او با اشاره به مشکل عمده الگوی شهریه در سه سال گذشته، گفت: اساس الگو، هزینه تمام‌شده است؛ یعنی مؤسس اعلام می‌کند برنامه‌هایش چیست و هزینه‌اش چقدر است؛ اما از آنجا که یکی از گزینه‌ها و محورهای شهریه طبق ماده ۱۵، نرخ تورم است، تعارضی ایجاد می‌شد؛ به عنوان مثال، مدرسه‌ای که قبلا شهریه‌ای بر اساس برنامه‌هایش داشت، در سال جاری برای اجرای برنامه‌های مفصل‌تر و دریافت هزینه بیشتر، طبق قانون با تعارض و مشکل روبه‌رو می‌شود. زینی‌وند ادامه داد: بر این اساس، باید مبنای هزینه تمام‌شده و مبنای تعیین شهریه در مدارس، متناسب با اقتضائات استان‌ها باشد و نمی‌توانیم الگوی واحدی برای کل استان‌ها داشته باشیم. این کارگروه‌ها بر اجرای درست قانون و به‌ویژه الگوی شهریه نظارت می‌کنند.

حلقه اتصال بازار پول و بازار سرمایه

شرکت کارگزاری بانک کشاورزی

سه‌شنبه‌های رویش

پلی بین دغدغه‌های اجتماعی و صاحبان کسب‌وکار

در سال‌های اخیر دغدغه‌های اقتصادی و اجتماعی یکپارچه شده‌اند و ساختار کسب‌وکارها به‌گونه‌ای شده است که افراد و کسب‌وکارها به دنبال این هستند که مسائل و مشکلات اجتماعی را حل کنند، اما مسئله اینجاست که مؤسسه‌ها و شرکت‌هایی که دغدغه مسئولیت اجتماعی دارند تا چه اندازه با نحوه عملیاتی‌کردن این مهم آشنایی دارند؟ «سه‌شنبه‌های رویش» رویدادی است که سعی دارد با برگزاری نشست‌هایی در سه‌شنبه‌های آخر هر ماه دغدغه‌مندان و علاقه‌مندان حوزه مسئولیت‌پذیری و نوآوری اجتماعی را دورهم جمع کند تا از تجربیات‌شان بگویند.

شرکت کارگزاری بانک کشاورزی با همکاری مؤسسه مطالعاتی «حامیان فردا» و کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران سومین رویداد «سه‌شنبه‌های رویش» را در تاریخ ۲۵ مهرماه برگزار کردند. این رویداد با محوریت طرح نوآوری‌های اجتماعی در مواجهه با مسئله کودکان کار و مسئولیت اجتماعی یک شرکت نیروگاهی با حضور تعدادی از فعالان کسب‌وکار و دغدغه‌مندان اجتماعی برگزار شد.

«صبح رویش» فرصتی برای رویش کودکان کار

محمدحسن داودی یکی از افرادی است که پس از سال‌ها فعالیت‌های اجتماعی، تجربه خود و گروه جوان همراه خود را برای مواجهه با کودکان کار به کار گرفته است. وی در سال ۹۳ به کمک شهرداری تهران و آموزش‌وپرورش استان تهران، مدرسه صبح رویش را در محله دروازه‌غار بنیان نهاده است. مدرسه «صبح رویش» در این سال‌ها تلاش‌های بسیاری کرده است تا از کودکان کار حمایت کند و با ایجاد فضای پرنشاطی در مدرسه آسیب‌هایی را که این کودکان با آنها مواجهه هستند، کاهش دهند.

محمدحسن داودی در این ارائه ضمن برشمردن ویژگی‌های ممتاز مدرسه صبح رویش، می‌گوید: بسیاری از ما تصور می‌کنیم کودکان کار باندهای مافیایی و مجرمانه‌ای هستند که باید از طریق برخوردهای قضائی و حقوقی با آنها برخورد شود. هرچند این موضوع قابل بررسی است، ولی راهی که ما برای این مسئله پیدا کرده‌ایم ایجاد فضایی است که بچه‌ها را در فضایی شاد و دوستانه به سمت مهارت‌آموزی سوق دهد و فشارهای اجتماعی و روانی را در میان آنها کاهش دهد. در مدرسه صبح رویش، سعی می‌شود رقابت بین بچه‌ها به همدلی و همراهی کودکان تبدیل شود. در این مدرسه، بنا بر احساس نیاز دانش‌آموزان به آنها مهارت‌های آموزش داده و مدیریت مدرسه و مشکلات آن تا حد ممکن به دانش‌آموزان سپرده می‌شود تا احساس مسئولیت آنان را در قبال محیط اطراف خود رشد دهند. این تیم جوان با بهره‌گیری از تجارب علمی دنیا، ابتکارات بسیاری را در پرورش کودکان کار با شعار «کودک کار امروز، جوان کارآفرین فردا» به کار گرفته‌اند.

نمونه‌ای از مسئولیت اجتماعی: اردوهای دانش‌آموزی در نیروگاه برق

شرکت نیروگاهی «ماهتاب‌گستر» ازجمله شرکت‌هایی است که در راستای مسئولیت اجتماعی خود مدرسه فردا و پارک انرژی را در نیروگاه برقی خود تأسیس کرده است. این نیروگاه با هدف نزدیکی جامعه محلی با محیط فنی فعالیت شرکت، درهای نیروگاه را به روی مردم گشوده و سعی کرده است با ایجاد فضای آموزشی پرنشاطی برای کودکان، آنها را با علم بیشتر آشنا کند. درهمین‌راستا در مدرسه فردا کودکان بدون محدودیت با مشاغل و حرفه‌های مختل، مثل نقاشی، سفال‌گری و چوب‌سازی آشنا می‌شوند و خلاقیت خود را از طریق بازی و سرگرمی افزایش می‌دهند. در پارک انرژی هم انواع آزمایش‌های علمی فیزیک به شکلی جذاب برای کودکان و نوجوانان مدارس اطراف نیروگاه ارائه می‌شود. چنین ابتکاراتی با استقبال گسترده مناطق اطراف نیروگاه مواجه شده است و هر روز دانش‌آموزان بسیاری ساعات خوشی را در محیطی فنی و صنعتی می‌گذرانند. مسئولان این شرکت امیدوارند این فضای مفرح موجب علاقه‌مندی این کودکان به آموختن علم و پیشرفت تحصیلی آنان شود.